

تبیین نقلی و عقلی «حق بر سؤال»، از منظر فقه حکومتی

حسین حاجی حسینی^۱، احمد مرتاضی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۳۰

چکیده:

در جامعه اسلامی، طبق ادله نقلی و عقلی، والیان و مردم نسبت به هم حقوق و تکالیفی دارند که هر کدام باید تکالیف خود را به طور کامل انجام دهند و در مقابل، حقوق خود را نیز به بهترین وجه استیفاء نمایند. یکی از تکالیف مردم نسبت به والیان، انتخاب شایسته و اعتماد به آنها در واگذاری امور است و در مقابل یکی از حقوق مردم نسبت به این اعتماد و انتخاب، حق سوال و استیضاح نسبت به وظایف محوله است. در سالهای اخیر، طرحی دوفوریتی در مجلس قانونگذاری مطرح گردید که سوال از مسئولین با هدف جلب توجه را مردود شمرده و برای آن جرم انگاری نیز می‌نمود. اما طبق پژوهش حاضر اولاً این طرح و هر طرح مشابه آن، با ادله نقلی و عقلی موجود در منابع اسلامی منافات داشته و اتفاقاً در آموزه‌های اسلامی، اعم از آیات و روایت و سیره مسلم نبوی(ص) و علوی(ع)، تأکید بر استیفاء این حق بوده است. ثانیاً سلب حق سؤال و مطالبه‌ی مردمی از مسئولان دولتی و زمامداران، با اصل «آزادی بیان» مندرج در قانون اساسی در تعارض است و ثالثاً با موازین حقوق بشری و اصول جوامع دموکراتیک همچون اصل آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و نظایر آن، که ایران نیز داعیه‌دار آن است نیز همخوانی ندارد. پژوهش حاضر، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی حق سؤال و رد اساسی طرح دوفوریتی مذکور و طرح‌ها و لوایح احتمالی مشابه آن، بر مبنای آموزه‌های فقهی و حقوق اسلامی می‌پردازد.

واژگان اصلی:

حق سوال، سوال حاشیه دار، عدم حق سوال، آزادی بیان.

^۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) h.hosiny64@gmail.com

a.mortazi@tabrizu.ac.ir

^۲. استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

در همه جوامع، با توجه به نوع حکومت حاکم بر آن، حقوق و تکالیف متقابلی بر مردم و والیان یا همان مسئولین وجود دارد که هر کدام باید به این حقوق و تکالیف پایبند باشند تا نسبت به یکدیگر محق باشند. در جامعه ایران نیز همچون جوامع دیگر، این حقوق و تکالیف وجود دارد و چه بسا از آنجا که حکومت آن اسلامی و برگرفته از سنت‌های نبوی و علوی است از اهمیت و حساسیت بیشتری نیز برخوردار باشد. در جامعه اسلامی «حق سوال» یکی از حقوق مردم بر مسئولین جامعه اسلامی است و مفهوم آن این است که هر فردی در جامعه اسلامی بتواند هر سوال مشروع و مرتبطی را از والیان و حاکمان جامعه خود داشته باشد و از سوی دیگر مسئولین نیز باید صادقانه در مقام پاسخ به آن برآیند. با این حال طرحی دوفوریتی درمجلس مطرح شده بود که طبق آن اگر کسی از مسئولین نظام سوالی بپرسد که هدف آن جلب توجه دیگران باشد جرم تلقی شده و برای آن مجازات تعیین شده بود. این طرح در قالب ماده واحده ای است که در سه بند ذیل تنظیم شده بود:

۱- هر کسی با هر اقدامی اعم از طرح سوال و یا غیر آن در مراسم سخنرانی اعم از مراسم رسمی یا مراسمی که عرفاً بدون مجوز تشکیل می شود موجبات توقف یا جلب توجه به خود و یا تشنج شود به حبس از ۶ ماه تا دو سال محکوم می گردد. نیروی انتظامی موظف است فوری فرد یا افراد را بازداشت و با تحویل به مقامات قضایی نگهداری کنند.

۲- مسئولان در هر مقام اعم از اداری، اجرایی، نظامی، انتظامی، سیاسی و غیر آن باید امنیت جلسات مذکور را تأمین و از هر اقدامی که موجب اخلال یا توقف و تعطیلی جلسات شود، جلوگیری نمایند و در صورت تعلل حسب مورد به انفصال موقت یا دائم از خدمات دولتی محکوم می شوند. قوه قضائیه موظف است بدون تشریفات رسیدگی در کمتر از یک ماه حکم لازم را صادر و اعلام نماید.

۳- مجازات بند (۱) شامل کسانی که در هر مقام و مسئولیتی باشند و مانع برگزاری جلسات موصوف شوند نیز می گردد.

فرضیه این پژوهش این است که این طرح از اساس با آموزه های اسلامی و همچنین اصول حقوق بشر همچون اصل آزادی عقیده و بیان و... در تعارض بوده و منافات صریح با حقوق مردم دارد. مسئله اصلی پژوهش اثبات مطلق «حق سوال» از مسئولین در جامعه اسلامی است. از سوالات

پژوهش این است که لسان ادله نقلی مثبت این حق چگونه است؟ و اینکه ادله عقلی آن چیست؟ ضرورت پژوهش، آشنایی عموم مردم با حقوق خود در مقابل اعتماد به مسئولین و همچنین آشنایی مسئولین با وظایف خود در مقابل این اعتماد و انتخاب است. از دیگر ضرورت های بررسی این مسئله، می توان به طرح دو فوریتی فوق الذکر با عنوان «تامین امنیت برگزاری مراسم رسمی، عرفی و معمولی» در بهمن ماه ۱۳۹۵ در مجلس یاد برد که با شرع، قانون، عرف و عقل منافات داشته و حق سوال از مسئولین توسط مردم را به کلی نادیده گرفته است. هرچند خوشبختانه این طرح رای نهایی نیاورد و تصویب نشد اما وجود این گونه زمزمه ها باعث می شود تا ضرورت بررسی این مسئله بوضوح تبیین شده تا مانع از تنظیم و ارائه این گونه از طرح ها در مجامع مربوطه شود.

اصطلاحات

الف) معنائشناسی حق سوال

حق در لغت به معنای ثبوت، ضد باطل و موجود ثابت، آمده است. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹؛ فیومی، بی تا، ج ۱ ص ۱۴۳) نسبت به حق تعاریف زیادی شده است و فقها نیز در کتب خویش فصولی را بر آن اختصاص داده اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳) (تبریزی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۱۲) اما تعریفی که نسبت به تعاریف دیگر رحجان دارد اینکه: «حق امری است که برای کسی بر دیگری وضع می شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۶) حق لوازمی دارد که یکی از آشکارترین آنها بهره وری است. کسی که نسبت به چیزی یا کسی حق دارد می تواند از متعلق حق بهره مند شود و نفعی ببرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۱). حقوقدانان نیز تعریفی از حق دارند برخی از آنان معتقدند که «حق قدرتی است که قانون به شخص عطا کرده، یا نفعی است که مورد حمایت قانونی است.» (موحد، ۱۳۸۱، ص ۴۴) دکتر کاتوزیان حق را چنین تعریف نموده اند: «سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می دهد.» (کاتوزیان، بی تا، ص ۲۴۹) و یا در جای دیگری چنین تعریف می کنند: «امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را میدهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۴۲) و یا دکتر لنگرودی اینگونه معتقد است که

حق عبارت است از: «قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده حق نامیده می‌شود؛ در فقه در همین معنی کلمه سلطه را به کار می‌برند. حق در این معنی دارای ضمانت اجراست و آن را حق تحقیقی و حقوق موضوعه و حقوق مثبت نیز گفته‌اند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ش ۱۷۲۲) حق مصادیق بسیار زیادی می‌تواند داشته باشد. یکی از این مصادیق حق سوال از مسئول است. بدیهی است که واژه مسئول که نشان دهنده الزام به پاسخگویی است دال بر وجود حق سوال بردیگری یا دیگران نسبت به او است. حق سوال از مسئولین توسط نمایندگان مردم در مجلس به عنوان سوال و در موارد مهم تر به عنوان استیضاح مطرح است اما این حق برای خود مردم در جایی از قانون به صراحت بیان نشده است هرچند که مذاق شریعت و روح قوانین این حق را ثابت می‌دانند.

ب) معنانشاسی آزادی بیان

ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر یکی از ابعاد آزادی را آزادی بیان دانسته و مقرر داشته که: هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد. قرآن کریم این حق را در آیات متعددی به رسمیت شناخته است از این آیات می‌توان به آیه ۵۵ سوره زاریات^۱، آیه ۷۱ سوره آل عمران^۲، آیه ۱۵۹ سوره بقره^۳ و آیات ۱۷ و ۱۸ سوره

۱ - «یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون» ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می‌کنید در حالی که شما می‌دانید.

۲ - «ان الذی یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد بیناه للناس فی الكتاب اولئک لعنهم الله و یلعنهم اللاعنون» کسانی که کتمان می‌کنند آن دلایل آشکار و هدایت را که فرستادیم بعد از آن که آنها را برای مردم آشکار کردیم، آنان هستند که خدای سبحان بر آنان لعنت می‌کند و لعنت کنندگان نیز به آنان لعنت می‌فرستند.

۳ - «و ذکر فان الذکرى تنفع المؤمنین» تذکر بده چون یادآوری و تذکر دادن برای مؤمنان سودمند است.

زمر^۱ اشاره نمود.

۱- آیات

بسیاری از موضوعات، بوضوح در قرآن بیان نشده است اما از مفاهیم آیات و همچنین از اتصالات و عموماً آیات به راحتی می توان احکام بسیاری از موضوعات را استخراج نمود. حق سوال از زمامداران حکومت اسلامی هرچند بوضوح در قرآن بیان نشده اما از سباق آیات زیادی که مربوط به مسائل دیگر است می توان این حق را استنباط نمود. این حق را در آیاتی که در قالب های دیگر آمده است می توان جستجو نمود:

۱-۱- آیات امر به معروف و نهی از منکر

این آیات به طور مستقیم حق سوال را اثبات نمی کنند اما لازمه عمل به این آیات وجود این حق است و تا این حق ثبوت شرعی نیافته نمی توان بدرستی مضمون دستوری آن را اجرا نمود. از این دست آیات می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱-۱- آیه ۱۰۴ سوره ال عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

امر به معروف و نهی از منکر به دو صورت انجام می شود: یا به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی است که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند و یا به صورت وظیفه ای سازمان یافته و منسجم است که گروهی خاص مسئولیت آن را بر عهده می گیرند. (قرائتی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۴۴) در صورتی که این امر بخواهد به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی انجام شود بناچار باید حق نظارت و سپس حق سوال را برای همگان ضروری دانست تا این امر محقق شود زیرا اولاً تا زمانی که مسئولی پاسخگو نباشد امر به معروف و نهی از منکر در مورد او اثری ندارد و ثانیاً در اکثر موارد منکر

^۱ - «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذی هدیهم الله و اولئک هو اولوالالباب» بشارت ده

به آنان که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می نمایند، اینان، کسانی هستند که خداوند هدایتشان

فرموده و اینان همان خردمندانند

دانستن عمل دیگران با سوال از او و احراز منویات او مشخص می‌شود و این امر در مورد مسئولان نیز صادق است و مردم اگر عملی از مسئول را از مصادیق منکر تشخیص دهند بناچار بعد از سوال از چرایی آن عمل و تصدیق منکر بودن آن می‌توانند امر به معروف نمایند. اینکه دایره این امر حتی تا مسئولین نظام توسعه داده شده است طبق نظر بسیار از مفسرین است. مثلاً برخی از مفسران حاضر در ذیل این آیه آورده‌اند: «گستره اجرای این امر به لحاظ مخاطبان از خود و خانواده و خویشان شروع شده و تا قلمرو وسیع حکومت اسلامی و حتی به لحاظی به غیر مسلمانان نیز کشیده می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۲۵۴) همین مفسر در جایی دیگر در ذیل همین آیه باز می‌فرماید: «برای صیانت جامعه اسلامی از آفت جهل و افت جهالت، هم اطلاع همگان از وضع عمومی امت اسلامی لازم است و هم احساس مسئولیت با حمایت از امران به معروف... زیرا بی‌خبری با هماهنگی ملی سازگار نیست» (همان، ص ۲۶۸) بدیهی است اطلاع از وضع عمومی امت اسلامی در اکثر موارد با سوال از مسئولین و حاکمان جامعه اسلامی میسر می‌شود.

۱-۱-۲- آیه ۷۱ سوره توبه: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

بر اساس این آیه هرکس در قبال کل جامعه مسئول است و باید در حفظ و ارتقاء جامعه بکوشد و در برابر هرگونه نارسایی حساسیت نشان دهد. طبق این اصل نه تنها حق سوال و انتقاد برای همه محفوظ است بلکه در مواقعی اعمال این حق واجب می‌شود. کسانی که متولی این امور جامعه هستند نه تنها مجاز نیستند در برابر امران به معروف و ناهیان از منکر مانع بتراشند بلکه باید ترتیبی اتخاذ نمایند که این واجب هم در عرصه امور فردی و هم در عرصه اجتماع به بهترین و آسان‌ترین شکل ممکن به اجرا در آید. (وحیدی منش، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹)

نکته مهم اصولی که در مسئله امر به معروف وجود دارد این است که در کلمه صدور امر وجود «علو» یا «استعلاء» در امر شرط است. یعنی کسی که امر می‌کند باید بر مامور برتری داشته باشد و یا اینکه خود را در این مقام قرار دهد و از موضع بالا امر کند. (باقرزاده، ۱۳۹۶، ص ۴۲۲) ممکن است این مسئله اینگونه وانمود کند که مردم نسبت به مسئولین دارای علو و یا استعلاء نبوده و لذا امر به معروف کردن مسئولین از سوی مردم جایز نیستند اما با توجه به این که مردم ولی نعمت و دلیل

وجود مسئولین هستند و تمام تلاش مسئولین برای رضایت مردم است چطور مردم نمی توانند نسبت به مسئولین علو یا استعلاء داشته باشند؟ امام خمینی همین مسئله استعلاء را در باب امر به معروف و نهی از منکر به خوبی مطرح نموده است. (امام خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۳۹۹). مقام معظم رهبری نیز به تاسی از امام خمینی همین مسئله را مورد توجه قرار داده و می فرمایند: « طرف امر به معروف فقط عامه مردم نیستند حتی اگر در سطوح بالاتر هم هستند شما باید به او امر کنید نه اینکه از او خواهش کنید. امر و نهی باید با حالت استعلاء باشد. این مدل امر به معروف و نهی از منکر است. (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان ۱۳۷۹ / ۴ / ۱۹)

۲-۱- آیات شورا و مشورت

موازین فقه حکومتی نقش و حقوق اساسی مستقل مردم در نظام مردم سالاری دینی را به رسمیت می شناسد. شهید صدر برای اثبات این نقش و حقوق مستقل، عناصر نظارتی و کتلی را به عنوان مبنا مطرح می کند. او معتقد است مشورت و شورا حق شرعی و طبیعی انسان است. ایشان شورای زمان معصوم را نیز دال بر مشارکت امت و در صحنه بودنشان می داند و می گوید: « خدا بر پیامبرش واجب کرده است که با جامعه و امتش به مشورت پردازد تا مسئولیت آنها را در انجام خلافت الهی به آنها بفهماند. (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۳۸) شهید صدر در مورد امر به معروف از عناصر نظارت همگانی ایشان می گویند: بر مبنای اصل «نظارت همگانی» همه مردم حق نظارت و ولایت نسبت به حکومت را دارند. (المؤمنون بعضهم اولیاء بعض) و همواره با چشمان تیزبین و کنجکاوگر خود اعمال حاکمان را زیر ذره بین قرار می دهند و بر عملکرد آنها نظارت و به آنها امر و نهی می کنند. (صدر، بی تا، ص ۱۷۱)

۳-۱- آیات مربوط به حق و صبر

یکی از توصیه های مهم قرآن توصیه به حق و صبر است. این توصیه به صراحت در سوره مبارکه عصر نمایان است. این سفارش غیر مستقیم و در این قالب بیان شده است که همه ی افراد جامعه به جز کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند و سفارش به حق و صبر می کنند در خسران خواهند بود. (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰) این خط مشی از آنجا که بصورت عام و مطلق بیان شده است می تواند در عرصه های مختلفی ظهور و بروز داشته باشد. یکی از این عرصه ها می تواند مشارکت

مردم در اداره حکومت اسلامی با بیان نظر و همچنین سوال از زمامداران حکومت و سفارش آنان به حق باشد.

۴-۱- آیات سوره الرحمن

بیان اندیشه از موهبت های الهی است که قرآن از آن یاد می کند و می فرماید: خلق الانسان- علمه البيان(الرحمن/۳-۴) هرگاه بیان اندیشه بصورت گفتگو صورت پذیرد ابهام های دیرینه را از سیمای حقیقت می زداید و چهره واقع با درخشندگی خاصی خودنمایی می کند.(سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۹۵) بدیهی است یکی از مصادیق این گفتگو می تواند مناظره یا سوال و جواب بین مسئولین با مردم و یا نمایندگان مردم باشد.

۲- سنت

سیره سیاسی و اجتماعی امامان با اقشار مختلف جامعه از بارزترین و مهم ترین بخش های تشکیل دهنده این کتاب ارزشمند است. رابطه افراد با حاکمان و والیان جامعه اسلامی و بالعکس، نحوه اداره جامعه اسلامی و تعامل با دیگر ملل اسلامی و غیر اسلامی موضوعات بسیاری از این دست که در تقسیم بندی های امروزی ذیل مباحث حقوق عمومی قرار می گیرد مورد توجه حضرات معصومین بوده و بدان ها پرداخته اند. در این میان بسیاری از موضوعات که از صدر اسلام تا بحال دچار تحول ماهوی نشده به دلیل وجود نص صریح در مورد آنها به راحتی قابل استنباط بوده است اما برخی از مسایل حقوق عمومی همچون حق سوال که هر چند در زمان صدور در روایات تلویحا و یا با عناوین دیگر و در ذیل مباحث دیگر مطرح می شده است ولی چون بصورت مستقیم از امام سوال نشده لذا نصوص صریحی در این مورد وجود ندارد با این حال این نوع مسایل و موضوعات با توجه به روح حاکم بر روایات و یا در ذیل روایات دیگر و یا در فحوای کلام امام و با توجه به عمومات و اطلاعات و تمسک به قواعد اصولی حاکم بر کلام امامان به راحتی قابل استنباط بوده و می تواند راهگشای معضلات و پیچیدگی های مربوط به خود در جامعه امروزی باشد. با تتبع در منابع روایی به مواردی که می توان وجود و ثبوت این حق را استنباط کرد ذیلا اشاره می گردد:

۲-۱- در کتاب سلیم ابن قیس هلالی این روایت از علی(ع) نقل شده است که ایشان فرمودند:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»^۱ (ابن قیس هلالی، ۱۳۹۱، ص ۹۴۲). این روایت ادامه دارد اما همین عبارت «سلونی قبل ان تفقدونی» محل کلام است که چند نکته ذیل آن حایز اهمیت است: اول اینکه از ضمیر موجود در «سلونی» که جمع است مشخص می شود که مخاطب ایشان فرد خاصی نبوده و مخاطب ایشان گروهی از مسلمین بوده که برای آنها خطبه می خوانده اند و بدیهی است که شان این نوع از خطابات آن هم از والی و حاکم جامعه مخصوص مخاطبین حاضر در جلسه نیست بلکه حتی غایبین را نیز شامل می شود و از آنجا که مخاطبین مردمی عادی بوده لذا این حق سؤال را می توان حق سؤال مردم عادی از حاکم و والی خود دانست. دوم اینکه «سلونی» به صیغه امر آمده است هر چند این امر مولوی نیست و ارشادی است اما در امر ارشادی آن هم از سوی معصوم و حاکم جامعه حتماً مصلحتی نهفته است که اگر به آن امر عمل شود آن مصلحت به دست می آید و یا اینکه مفسده ای از بین می رود. با این توضیح مشخص می شود که سؤال از حاکم و والی جامعه اسلامی و به طریق اولی از مسئولین نظام اسلامی حاوی مصالحی است که عقل سلیم بدانها آگاه است که از آن جمله می توان به صحت عملکرد مسئولین که ناشی از وجود حق سؤال از آنهاست اشاره نمود. و نکته سوم اینکه هرچند این روایت در ادامه مباحث علمی را مطرح نموده است ولی با این حال می توان اصل وجود سؤال از حاکم یا مسئول جامعه را اثبات کند و همچنین عبارات ذیل روایت جهت اثبات گستره علم امام است نه تضییق علم امام به مسائل علمی؛ زیرا امام به تمام علوم آگاه است. هر چند مسئولین جامعه امروزی تنها در حیطه مسئولیت خود موظف به پاسخگویی هستند و کسی انتظار پاسخگویی آنها در تمام مسایل و علوم را ندارد ولی همین اصل پاسخگویی آنها مثبت حق سؤال از آنها برای مردم است.

۲-۲- در روایتی دیگر زراره چنین نقل می کند که: « نزد امام صادق (ع) نشسته بودم که مردی از اهل کوفه آمد و در مورد این سخن علی (ع) که فرموده بودند: سلونی عما شئتم و لا تسألونی عن شیء

۱ - سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، إِي لَأَعْلَمُ بِالتَّوْرَةِ مِنْ أَهْلِ التَّوْرَةِ، وَإِي لَأَعْلَمُ بِالْإِنْجِيلِ مِنْ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ، وَإِي لَأَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ

إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ» سوال کردند امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند: نزد کسی علمی نیست مگر اینکه آن علم از علی (ع) نشأت گرفته باشد...^۱ (صفر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲) این روایت در کتب روایی دیگر نیز با همین عبارت آمده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۷)

این روایت نیز از لحاظ محتوا تقریباً شبیه روایت قبلی است اما با تعابیر مختلف. با این حال هر آنچه که در مورد کلمه «سلونی» گفته شد در اینجا نیز صادق است علاوه بر آن «مای موصوله» موجود در روایت بر عموم دلالت کرده و هیچ محدودیتی را برای موضوع سوال ایجاد نمی کند که حاکی از گستره علم امام معصوم است. با این حال در مورد حاکم غیر معصوم و مسئولین دیگر جامعه اسلامی، حق سوال از آنها محدود به تخصص و مسئولیت آنها است و عقلاً از گستره موجود در روایت برخوردار نیست اما ثبوت اصل حق سوال و لزوم پاسخگویی را ایجاب می کند.

در روایت دیگری باز نزدیک به همین دو روایت قبلی که از قرب الاسناد نقل شده است آمده است که حضرت فرمودند: «سَلُونِي تَفَقُّهَا وَ دَعُوا الْعَنْتَ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۱۸) که با توجه به توضیحات روایات قبلی نیاز به توضیح این روایت نیست اما کلمه «تفقها» که از لحاظ نحوی «حال» محسوب می شود حایز اهمیت زیادی است و در واقع به دنبال قصد و نیت سائل از سوال است که حضرت می فرمایند برای «فهمیدن» و یا «دانستن» سوال کنید و مفهوم آن این است که سوال برای ترضیع مسئول یا تحقیر و یا برای جلب توجه دیگران به خود نباشد که این نیز از غنی ترین مسائل اخلاقی مرتبط با این موضوع است هرچند اگر برخی از مردم با قصدی غیر از فهم مسئله از مسئولی سوال کند موجب بطلان حق وی نمی شود و مسئولین باید در خور سائل پاسخ مناسب را بدهند.

۲-۳- علامه مجلسی در کتاب بحار روایت «سلونی قبل ان تفقدونی» را به همراه داستان مشهوری که در همان مجلس در مسجد کوفه اتفاق افتاده است آورده که می تواند به کمک قیاس اولویت

۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُفَيفِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ مُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ وَ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَ اللَّهُ لَيَأْتِيَهُمُ الْأَمْرُ مِنْ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ....

جهت اثبات حق سؤال از مسئولین و والیان جامعه اسلامی مفید واقع شود. در این روایت آمده است که: «روزی امیرالمؤمنین (در مسجد) سخنرانی می کرد و می فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» به خدا سوگند از هر چه پرسید من شما را از آن آگاه می سازم. در این میان، سعد بن ابی وقاص بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! سلام بر تو، مرا از تعداد موهای سر و صورتم آگاه ساز، امام در پاسخ فرمود: به خدا سوگند از امری سؤال کردی که خلیلم رسول خدا مرا به این رویداد آگاه ساخته بود که تو چنین سؤالی می کنی، در زیر هر موی سرت ملکی است که تورا لعنت می کند.....»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۲۵)

چند نکته در مورد این روایت حائز اهمیت است که در استدلال به آن ضروری به نظر می رسد. در مورد سؤال سائل باید گفت: اولاً سؤال بسیار سخیف و احمقانه ای بوده است زیرا مشهور است که ارزش انسانها به اندازه سؤال و خواسته های آنهاست ثانیاً سائل به قصد تحقیر حضرت (العیاذ بالله) این سؤال را پرسیده است نه برای تحصیل علم ثالثاً سؤال سائل از جمله سوالاتی است که حتی در صورت دانستن پاسخ آن مشکلی را از فرد و جامعه حل نمی کند و در واقع غیر مفید است. حال چند نکته در مورد رفتار حضرت ضروری به نظر می رسد: اولاً با وجود اینکه حضرت صاحب قدرت و جایگاه سیاسی بودند و می توانستند سائل را به دلیل قصد تحقیر حاکم جامعه و یا به دلیل به سخره گرفتن مجلس و عظ و خطابه مورد تنبیه قرار دهد با این حال حضرت در کمال آرامش و البته با بیانی طوفانی که نوعی پیش بینی صحیح در آن نهفته بود به پاسخ آن فرد پرداخته است. ثانیاً امام در ضمن اینکه به روش سائل به او پاسخ می دهند به این نکته رهنمون می کنند که حتی اگر پاسخ این سؤال را به تو بگویم باز هم راهی برای فهم آن نداری و لذا انکار می کنی چرا که با وجود علم امام به تعداد موهای سر سائل، به دلیل عدم قدرت سائل بر شمارش موهایش راهی برای باور

۱ - أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَخْطُبُ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ فِتْنَةٍ تُضِلُّ مَائَةً وَ تَهْدِي مَائَةً

إِلَّا أَتَيْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا وَ سَأَلَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَ لِحْيَتِي مِنْ طَاقَةِ شَعْرِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

ع وَ اللَّهُ لَقَدْ حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ

کردن پاسخ امام وجود ندارد و چون عنادا سوال نموده لذا باز هم انکار می‌کند.

نحوه استدلال به این روایت از باب اولویت است. در این باره نه تمام مسئولین ما جامع تمام علوم هستند و نه جایگاهی شبیه به ایشان را دارند و نه مردم ما مثل آن مرد بی‌خرد که از امام معصوم سوال بی‌مورد و بی‌فایده می‌پرسد را از مسئولین می‌پرسند بنابراین وقتی حضرت با آن جایگاه عظیم در مقابل سوال سخیف آن مرد تواضع نشان داده و به سوال ایشان توجه نموده، ایشان را تنبیه نکرده و حتی ایشان را موعظه نیز نموده است پس به طریق اولی مسئولین ما که نه از آن جایگاه برخوردارند و نه مردم ما سوالاتی از آن سنخ می‌پرسند پس باید به درستی جواب دهند نه اینکه بخاطر آن محاکمه و مجازات شوند.

۲-۴- حکمت ۲۶۶: در این حکمت شخصی از علی(ع) خواست تا ایمان را توصیف کند ایشان فرمودند: «فردا نزد من بیا تا در جمع مردم پاسخ گویم که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد زیرا گفتار چونان شکار رنده است یکی آن را به دست آورد و دیگری آن را از دست دهد»^۱. (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۶)

هرچند در این روایت شخصیت حقیقی حضرت لحاظ شده است نه شخصیت حقوقی ایشان به عنوان زمامدار و مسئول جامعه اسلامی؛ اما با فرض ثبوت حق سوال با ادله دیگر، می‌توان از این روایت در مورد برخی شرایط و کیفیات سوال از مسئولین و همچنین نوع پاسخ مسئولین به مردم استفاده نمود. بنابراین می‌توان به چند نکته در ذیل این روایت اشاره نمود:

اول اینکه درست است که سوال آن شخص اعتقادی است و شاید این اشکال پیش بیاید که سوال از مسئولین مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مرتبط با مسئولیت آنهاست ولی این اشکال وارد نیست زیرا با این روایت به راحتی اصل حق سوال ثابت می‌شود و اینکه سوال شخص اعتقادی است به خاطر این است که امام نسبت به مسائل اعتقادی مردم نیز وظیفه بیان و تبلیغ دارند و

۱- سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ فَقَالَ ع إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ فَاتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْتُهَا عَلَيْكَ غَيْرِكَ فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ يَنْفُتُهَا هَذَا وَ يُحْطِئُهَا هَذَا

در مورد والیان و مسئولین جامعه کنونی این وظیفه مربوط به مراجع تقلید یا عالمان دینی است که آنها نیز در جای خود مسئول تلقی می شوند. ثانیاً موکول کردن پاسخ سوال آن شخص به فردای آن روز و در میان گروهی از مردم توسط امام حاکمی از اهتمام امام به بیان و تبلیغ در میان مردم و استفاده همگانی از بیانات و علوم آن حضرت دارد که این نیز باید سرلوحه کار مسئولین قرار بگیرد زیرا در این روش امکان تبانی و سفسطه و مغلطه و شانه خالی کردن از پاسخ مردم وجود ندارد و مردم نیز با این روش از عقل جمعی سود برده و اغفال یا اقناع آنها نسبت به پاسخ مسئولین متفاوت خواهد بود. در این روش وعده و وعید های مسئولین به دلیل کثرت افراد حاضر در مجلس، بهتر ثبت و ضبط خواهد شد زیرا ممکن است برخی از حاضرین توجهی به آن نکنند همانطور که حضرت دلیل موکول کردن پاسخ را در ذیل روایت بیان نمودند و با همین دلیل مسئولین توجه بیشتری نسبت به گفته های خود خواهند داشت.

۲-۵- یکی از حقوق اساسی مردم نسبت به حکومت حق نظارت و انتقاد است. امام علی(ع) در این باره می فرماید: «ای مردم! از گفتار حق و مشورت عادلانه دریغ نکنید؛ زیرا من از خطا مصون نیستم؛ مگر اینکه خداوند یاری ام کند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷) حضرت در کلامی دیگر از مردم می خواهد بر اعمال حاکمان و نمایندگان، مانند ابن عباس که شخصیتی علمی و مفسر قرآن بود، نظارت کنند و در صورت دیدن خلاف، آن حضرت را آگاه سازند. امیر مؤمنان علی(ع)، در ضمن خطبه ای که خطاب به فراریان به سوی شام و پناهجویان به حکومت اموی خواندند، از نقد و اندرز مردم استقبال می کرد و از مردم می خواست برای رشد و یاری حکومت، راهنمایی و نصیحت های خود را پیوسته و آشکار و پنهان به گوش آن حضرت برسانند. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

نکات قابل توجهی در کلام حضرت وجود دارد: اول اینکه دعوت مردم به گفتار حق و مشورت عادلانه نسبت به ایشان مستلزم وجود جلسات همگانی با مسئولان جامعه است هر چند حضرت بخاطر علم خود به امور در عمل نیاز به مشورت نداشته باشند اما با این توصیه خود در پی وضع احکامی برای مسئولین و مردم است. دوم اینکه هر چند امام بخاطر عصمت مصون از خطا است اما همانطور که گفته شد گویا به عنوان حاکم و مسئول جامعه اسلامی و نه به عنوان امام معصوم در مقام وضع احکام مملکت داری است. مسئولین امروزی جامعه نیز به طریق اولی مصون از خطا و اشتباه

نبوده و لذا به گفتار حق و مشورت مردم خود بیش از دیگران نیاز دارند. سوم اینکه بیان حق و مشورت از سوی مردم مستلزم سوال از آنها و شنیدن پاسخ مسئولین و سپس در صورت تشخیص اشتباه بودن عملکرد آنها اصلاح امر است و تا جلسات پرسش و پاسخ بین مردم و مسئولان برقرار نباشد این مهم میسر نخواهد شد.

۶-۲- حضرت علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر نسبت به مردم ضعیف و محرومان که اکثریت مردم زمان خود را تشکیل می دادند می فرمایند: بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند شخصا به امور آنها رسیدگی کن و در مجلس عمومی نزد آنها بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و نگهبانان را از آنها دور کن تا سخنگوی آنها بدون اضطراب در سخن گفتن با تو سخن بگویند... (نهج البلاغه، نامه ۵۳) ایشان سفارش می کردند که مسئولین خود را در معرض پرسش های مردم قرار دهند و از برخورد تند با مردم پرهیز نمایند. از آنجا که مالک اشتر به عنوان والی مصر بالاترین مقام اجرایی مصر محسوب می شد و حضرت ایشان را به همنشینی در جلسات عمومی با ضعیف ترین مردم فرمان می دهد نشان از اهمیت این وظیفه که نوعی جلسه همفکری، مشورت، پرسش و پاسخ و یا دلجویی و حل مشکلات مردم است دارد. بنابراین مسئولین رده پایین تر به طریق اولی موظف به تشکیل این نوع جلسات عمومی هستند. نکته مهم دیگر اینکه طبق روایت فوق، در این نوع جلسات مسئولین با مردم، نباید از قوای قهریه استفاده شود تا مبدا مردم از ترس عواقب سخنان خود، در بیان منویات خود نسبت به مسایل دچار تردید یا تغییر شوند. همچنین در سیره آن حضرت «ولایه المظالم» گواه بر اهتمام آن حضرت به پاسخگو بودن حکومت و حق سوال برای مردم است. (وحیدی منش، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰) با این توضیح که به گواه تاریخ، امام علی(ع) به پیروی از رسول خدا(ص) خود را صاحب منصبی تحت عنوان «ولایت مظالم» قرار داده بود و به این اعتبار، خود را «صاحب مظالم» اعلام داشته و به عنوان رئیس این منصب، خود را مؤظف به ستاندن حقوق پایمال شده‌ی مردم ساخته بودند(نجفی کاشف الغطاء، بی تا، ص ۱۵۸).

۷-۲- در روایتی که از زراره و محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل شده آمده است که امام در

ضمن سوال حمران ابن اعین به او می فرمایند: مردم هلاک می شوند زیرا آنها سوال نمی کنند.^۱ امام (ع) دلیل هلاکت مردم را سوال نکردن آنها می داند و اینکه چگونه سوال نکردن باعث هلاکت می شود چند علت می تواند داشته باشد: اول اینکه عامه مردم به غلط، سوال کردن را دال بر جهل سائل و مایه پستی او می دانند و لذا مردم با اینکه در بسیاری از مسائل جاهل هستند اما جرات سوال پرسیدن را ندارند تا مبدا متهم به جهل و نادانی شوند. دوم اینکه بسیاری دیگر از مردم با اینکه میدانند جاهل هستند اما می دانند که جهل در بسیاری از موارد رافع مسئولیت دنیوی و یا اخروی آنهاست لذا با سوال کردن و فهم آن مسائل نسبت به رعایت آنها مکلف می شوند و لذا برای فرار از همین تکلیف به دنبال سوال کردن و فهم مسائل نیستند. این دو دسته شاید بیشتر در مسائل دینی و اعتقادی سوال نمی پرسند. اما در مسائل سیاسی و اجتماعی عده ای دیگر بخاطر قوای قهریه حکومتی و برخورد با آنها به دنبال سوال از مسئولین جامعه خود نیستند که مورد بحث همین گروه هستند و طبق روایت که سوال نکردن را باعث هلاکت دانست و از آنجا که اطلاق آن هر نوع سوال اجتماعی و سیاسی و اعتقادی و ... و سوال از هر کسی حتی مسئولین را شامل می شود لذا حکم مندرج در روایت که هلاکت است نیز شامل آن مردمی می شود که می توانند از مسئولین خود سوال کنند و مشکلات جامعه را حل کنند ولی این کار را نمی کنند نیز می شود.

۲-۸- از دیگر حقوق مردم آن است که حاکم، امکان گفت و گوی مستقیم با مردم را فراهم کند و سوال و انتقاد و التزام به پاسخ آن، از لوازم قطعی این ارتباط مستقیم است. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره می فرماید: در ارتباط با مردم، جز زیانت نماینده ای و جز چهره ات، مانع و فاصله ای نداشته باش! مبدا مانع دیدار نیازمندی با خود شوی! (نامه ۶۷) در مکتب علوی، آگاهی از امور کشور، حق مردم است و روشن ساختن افکار عمومی و پاسخ به پرسش ها و شبهات مردم، وظیفه حاکم شمرده می شود. حکومت و دولتمردان، همواره در معرض انواع شایعه ها و اتهام ها قرار دارند. این آفت در

^۱ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِحُمْرَانَ بْنِ أُعَيْنٍ فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ إِنْ مَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰)

حکومت های دینی به تهدید اصل حکومت و خدشه دار ساختن قداست دین می انجامد. آگاه ساختن مردم، این خطر را از میان می برد و شایعه سازان و دشمنان دین را ناکام می سازد. امیرمؤمنان علی(ع) در این باره می فرماید: اگر شهروندان به تو گمان ستمگری بردند، عذر و بی گناهی خود را آشکار و ثابت کن و شایعات را با ارائه دلیل، روشن و نابود ساز. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲-۹- اطلاق روایت نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (متقی هندی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۱)، به روشنی، این نکته را می رساند که پاسخگو بودن راعی و زمامدار، یک پیش فرض است. توضیح بیشتر اینکه، برداشتهای مختلفی از ابعاد گوناگون این حدیث نبوی می شود و نکته ی مهمی که در راستای نوشتار پیش رو قابل احراز است اینکه از سیاق کلام حضرت پیامبر(ص) چنین برمی آید که قبول مطلق زمامداری و زعامت، با قبول ثبوت حق سؤال برای افراد تحت مدیریت آن زمامدار و زعیم، ملازمه ی مسلّم و قطعی دارد.

۳- منافات با اصول قانون اساسی

اصل بیستم قانون اساسی می گوید همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. طبق این اصل مسئولین و مردم از لحاظ حقوق مذکور برابر دانسته شده و مردم باید از موضعی برابر با مسئولین خود در ارتباط بوده و لذا اگر مردم حق سوال از مسئول جامعه خود را نداشته باشند این برابری در حقوق صدق نمی کند.

علامه جعفری می فرماید: « ابراز و بیان واقعیت های مفید به حال بشر چه در قلمرو مادی و چه در قلمرو معنوی نه تنها آزاد است بلکه کسی که اطلاعی از آن واقعیات و حقایق داشته باشد و قدرت بیان و تبلیغ آنها را در خود احساس کند و با این حال ساکت بماند و مردم را از دریافت آن حقایق و واقعیات محروم نماید مجرم است هم در این دنیا و هم در آخرت مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. (علامه جعفری، ۱۳۷۰، ص ۴۲۵)

همچنین قانون اساسی در جای جای خود، حق مصونیت افراد جامعه را متذکر شده است. اصل بیست و دوم در این باره می گوید: «حیثیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» این مصونیت می تواند به دو شکل بروز کند:

یکی مصونیت از تعرض دیگر افراد جامعه و دیگری تعرض از سوی مسئولان جامعه. (کریمی نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۱) قسم اول مربوط به حقوق خصوصی است اما قسم دوم علاوه بر داشتن حیث خصوصی ریشه در حقوق عمومی دارد که رابطه دولت و مسئولان دولتی با مردم را عهده دار است. این مصونیت می تواند در قالب جلسات عمومی بین مردم و مسئولین باشد که مردم به راحتی بتوانند سوال، انتقاد، پیشنهاد، یا درد های خود را به مسئولین منتقل نمایند. البته این حق در جوامع روایی شیعه ریشه دارد که جامعه باید به گونه ای باشد که هر انسان ضعیفی هم بدون لکنت زبان بتواند حرف خود را بزند و از چیزی ترسی نداشته باشد و حق خود را بستاند.

۴- منافات با اصول حقوق بشر

ماده ۱۸: هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود. این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.

ماده ۱۹: هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق، مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن، و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

آزادی بیان در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر این گونه بیان شده است:

الف) هر انسانی حق دارد که نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان کند.

ب) هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند.

آزادی بیان در اعلامیه اسلامی حقوق بشر محدود به حدود ذیل است:

۱- مغایر نبودن با اصول و ضوابط شریعت اسلامی

۲- عدم اهانت و حمله به مقدسات اسلامی و کرامت انبیاء

۳- عدم اختلال در ارزشها

۴- برهم نزدن ثبات جامعه و عدم ایجاد تنشست در جامعه

۵- عدم تزلزل در اعتقادات

۶- برانگیخته نساختن احساسات قومی و تبعیض نژادی

طبق این اصول، اگر مردم نتوانند آنچه که برای آنها در مورد وظایف مسئولین موجب سوال شده است را با مسئولین در ارتباط بگذارند در واقع این اصول نادیده گرفته شده است البته همانطور که در اعلامیه اسلامی حقوق بشر ذکر شده است سوال از مسئولین دارای شرایط و ضوابطی است که به ناچار باید رعایت شود اما هدف از ارائه این اصول ثبوت کلی حق سوال است و وجود کیفیات آن مفروض انگاشته شده است.

۵- منافات با اصول دموکراسی و منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران

۵-۱- یکی از اصول دموکراسی، دولت شفاف و پاسخگو است. دیوید هلد در این باره می‌گوید: «اگر قرار باشد از سوء استفاده نظام یافته از حکومت اجتناب شود، حکومت باید در مقابل یک هیات انتخاب کننده که غالباً برای تصمیم گیری در مورد تحقق هدف‌ها فراخوانده می‌شود مستقیماً پاسخگو باشد. (هلد، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶) بیتهم و بویل برای پاسخگویی دولت به مردم در نظام‌های دموکراتیک دو شکل اساسی در نظر گرفته‌اند: یکی پاسخگویی حقوقی یعنی پاسخ‌گویی به دادگاهها در مورد پای بندی مسئولان نظام به قوانین که این را «حکومت قانون» می‌نامند و دیگری پاسخ‌گویی سیاسی یعنی پاسخگویی به پارلمان و مردم درباره اقدامات و سیاست‌های دولت. آنها در ادامه می‌گویند: دولت دموکراتیک باید با مشورت و شنیدن نظریات مردم و افکار عمومی به پاسخگویی به جامعه بپردازد.» (بیتهم و بویل، ۱۳۷۶، ص ۵۴)

البته آنها مواردی را از ذیل این اصل (شفافیت و پاسخگویی) استثناء می‌کنند که تحت عنوان اطلاعات محرمانه قلمداد می‌شود مثل مذاکرات کابینه، توصیه‌های سیاسی کارمندان دولت به وزیران، اطلاعاتی که انتشار آنها امنیت ملی و امنیت افراد را به خطر می‌اندازد. (همان، ص ۸۶) بی‌شک خود این موارد استثنایی را که قابل پاسخگویی نیست توسط خود دولت تعیین می‌شود نه توسط مردم. و در اینجا است که احتمال سوء استفاده از این حق برای دولت و کارگزاران آن به وجود می‌آید تا با توسعه و تعمیم آن به موارد دیگر، از زیر بار پاسخ‌به مسائل مجاز شانه خالی نماید. به همین دلیل مواردی که قابلیت افشا و پاسخگویی مردمی ندارد باید احصا شود و به راحتی

و بصورت یکطرفه از سوی دولت قابل توسعه و تعمیم نباشد. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که در جامعه اسلامی، پاسخگویی مسئولان به مردم بر وفق شرع و در راستای خواست خدا است نه در عرض آن. (سخاوتی، ۱۳۸۳، ص ۷۰)

۲-۵- یکی دیگر از ارکان دموکراسی، آزادی است. در واقع دموکراسی که آزادی نداشته باشد عین استبداد است. آزادی که لیبرال در نظر دارد این گونه است (آزادی بشر، باید مطلق باشد مگر اینکه به آزادی دیگران خدشه وارد کند). در مورد تعریف آزادی نظریه های گوناگونی ارائه شده است ولی آنچه در کل از تعریفات و بیانات استفاده می شود، آزادی که در دموکراسی بعنوان یک اصل اساسی مطرح است یعنی آزادی بدون قید و شرط فقط با داشتن یک قید که ضرر به دیگران نباشد. اما همین آزادی در نظام حقوقی اسلام چند قید دیگر نیز دارد که در نهایت آن را محدود تر می نمایند. آیت الله سبحانی در این باره آزادی در بیان و رفتار را دارای محدودیت های سه گانه ای می داند: ۱) مایه تجاوز به حقوق دیگران نباشد ۲) امنیت ملی را تهدید نکند ۳) با نظام مقبول جامعه همسو باشد. (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۹۸-۹۹)

برای احقاق حقوق مردم و مهار قدرت سیاسی، وجود فضای باز سیاسی که در آن آزادی بیان، آزادی انتقاد و سوال از مسئولان، آزادی تاسیس احزاب و تشکل ها به رسمیت شناخته شده باشد ضروری است و لازمه یک نظام دموکراتیک و مردمی تلقی می شود. (وحیدی منش، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸)

۳-۵- در مواد ۲۵ و ۲۶ این منشور، شهروندان از حق آزادی اندیشه و آزادی بیان برخوردار شده اند و در ماده ۲۸ این منشور به صراحت مقرر شده است که: شهروندان از حق نقد، ابراز نارضایتی، دعوت به خیر، نصیحت در مورد عملکرد حکومت و نهادهای عمومی برخوردارند. دولت موظف به ترویج و گسترش فرهنگ انتقادپذیری، تحمل و مداراست.

ادله عقلی

افزون بر ادله نقلی، می توان با کمی دقت عقلی، استدلالهای دیگری هم بر ثبوت حق سؤال بر مردم، در نظام حکومت اسلامی، مطرح ساخت که در ادامه، به تفصیل آورده می شود:

۱- ملازمه عقلی بین مسئولیت و ثبوت حق سؤال بر انتخابگر. حق سوال بطور عقلی در مقابل

حق اعتماد و انتخاب است و معنا ندارد فردی توسط مردم انتخاب شود اما حق سوال از

متخبین در مورد وظایف محوله به آنها از مردم دریغ شود. حضرت علی(ع)، در نامه ای به یکی از والیان خود می‌فرماید: «حکمرانی تو طعمه نیست، بلکه امانتی در گردن توست(نامه ۵). لازمه حق داشتن مردم در حکومت و برگزیدن حاکمان، حق انتخاب حکومت و حاکم است. امیر مؤمنان علی(ع) با اشاره به این حق می‌فرماید: «ای مردم! حکومت متعلق به شماست و دیگران در آن حق ندارند؛ مگر کسانی که شما حکومت را به آنان واگذار کنید(ابن‌اثیر جزری، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۹۳). این دلیل مبتنی بر این است که در انتخاب مستقیم، انتخاب به واسطه اعتماد و شناخت نامزد انتخاباتی است در واقع همانطور که موکل با اعتماد به وکیل، او را وکیل در امور خود قرار می‌دهد مردم نیز با اعتماد به فرد مورد نظر، نوعی وکالت در امور مربوطه را به او می‌دهند و همانطور که موکل حق سوال از وکیل و بازخواست او را دارد مردم نیز نسبت به مسئولین همین حق را دارند اما در مورد حق عزل وکیل توسط موکل نمی‌توان این حق را مستقیماً به آحاد مردم داد ولی این حق در مسئولین انتصابی از سوی مافوق خود و یا برخی مسئولین انتخابی مردم که در این موارد ذی‌صلاح هستند قابل فرض است. مثلاً مردم می‌توانند از وزیری سوال کنند و از او توضیح بخواهند اما نمی‌توانند او را بازخواست یا عزل کنند اما همین وزیر می‌تواند توسط رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس که متخبین مستقیم مردم هستند علاوه بر سوال، مورد بازخواست(کارت قرمز) یا عزل(استیضاح) قرار بگیرد. بنابراین اعتماد به فرد مستلزم پاسخگویی او در کمال صداقت است لذا می‌توان بین اعتماد مردم به انتخاب مسئولین و پاسخگویی آنها در قبال این اعتماد نوعی ملازمه قایل شد و با اثبات این ملازمه می‌توان گفت عدم پاسخگویی مسئولین به خواسته‌ها و سوالات مردم و یا عدم صداقت در صورت پاسخگویی، نوعی خیانت به این اعتماد محسوب می‌شود که شرعاً و عقلاً نهی شده است.

۲- قیاس اولویت. دلیل دیگر اینکه از یک سو نمایندگان مجلس به عنوان وکلای مردم در مجلس ایفای وظیفه می‌کنند و از سوی دیگر یکی از وظایف و اختیارات نمایندگان، حق سوال و یا استیضاح از وزرا و حتی رئیس‌جمهور است بنابراین وقتی وکلای مردم می‌

توانند این حق را داشته باشند چطور خود مردم که به عنوان موکلین آنها در جامعه هستند نمی توانند این حق را داشته باشند. البته نباید این طور برداشت نمود که مردم حق سوال یا استیضاح وزیری را بطور مستقیم داشته باشند زیرا این امر مقدور نمی باشد و نیاز به توانایی و تخصص و وجود شرایط و ضوابط قانونی دارد که تنها برای نمایندگان مردم وجود دارد اما این دلیل بیانگر اصل وجود این حق برای مردم است. از طرفی همین مسئولین باید به نمایندگان مردم پاسخ واقعی داده و آنها را قانع نمایند حال چطور می توان گفت که مردم نباید از این پاسخ ها قانع شوند بلکه به طریق اولی باید نسبت به مردم هم حق سوال وجود داشته باشد و هم مسئولین باید صداقت بیشتری از خود نشان دهند. بنابراین تصور پاسخگویی تنها در مقابل نمایندگان مردم، بدون قابل شدن این حق برای خود مردم تصویری باطل است.

۳- لزوم تالی فاسد در فرض عدم ثبوت حق سوال. از دیگر ادله عقلی ثبوت حق سوال، حصول توالی فاسد در فرض عدم ثبوت حق سوال برای مردم است. از جمله اینکه مردم در انتخاب های بعدی خود دچار سستی شده و میزان مشارکت آنها در انتخابات ها کمتر شده زیرا در مقابل اعتماد و انتخاب خود هیچ حقی را برای خود نمی بینند پس لزومی نمی بینند که به خود زحمت داده و در انتخابات شرکت نمایند و در نتیجه دو بازخورد منفی خواهد داشت: یکی اینکه متتخین با میزان رای کمتری وارد عرصه اداره کشور می شوند که این نیز برای متتخین هم به دلیل پشتوانه ضعیف مردمی، نقطه ضعف محسوب می شود. و دیگر اینکه برای نظام اسلامی پیامدهای منفی به وجود می آورد و باعث جسارت دشمنان داخلی و خارجی نظام می شود. بنابراین با توجه به وجود این توالی فاسد مهم در فرض عدم وجود این حق برای مردم، و همچنین توجه اصول کلی و قانون اساسی برای نفی این توالی فاسد، بدیهی است که باید این حق را برای مردم مفروض دانست.

۴- توقف قهری توسعه و پیشرفت بر حق سوال و انتقاد. این دلیل مبتنی بر این است که در تمام جوامع بشری -اسلامی و غیر اسلامی- مسئولینی که دغدغه خدمت به مردم و ایفای

وظیفه خود را دارند هیچگاه از انتقاد و یا سوال دیگران هراسی ندارند و چه بسا اشتیاق به این نوع برخورد نیز داشته باشند زیرا چه بسا در لابلاهای این انتقادهای و یا سوالات، پیشنهادها موثر و کارسازی ارائه شود که بتوانند کارایی خود را به بالاترین حد برسانند. سوال از مسئول می تواند به دو هدف صورت پذیرد: یا به قصد استفهام است یعنی هدف از آن فهم و دانستن جواب آن است و یا سوال، توییحی است که در آن سائل تنها در صدد این است که به مسئول بگوید که نباید این عمل را انجام می دادید و یا باید فلان عمل را انجام می دادید و در واقع اشتباه کردید. در واکنش نسبت به هر کدام از این سوالات از دوجنبه می توان به تحلیل آن پرداخت: یکی از جانب سائل و یکی هم از جانب مسئول. اما از جانب سائل، اگر سوال او استفهامی باشد این عمل نقلا و نقلا بسیار ممدوح بوده و حتی تاکید بسیاری بر آن شده است و اساس تعلیم و تعلم بر همین مبنا واقع شده است و تمام روایاتی که اصحاب پیامبر(ص) و ائمه از آنها نقل نموده اند در واقع بر همین اساس بوده است. اما اگر سوال سائل توییحی باشد یا از جانب مقام بالاتر است و یا از جانب مردم عادی و آحاد افراد جامعه. اگر از جانب مقام مافوق باشد و عملی باشد که در حیطه اختیارات مسئول نبوده و آن را انجام داده و یا عملی که وظیفه او بوده است را ناقص انجام داده یا اصلا انجام نداده در این حالت توییح او نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح هم هست زیرا مافوق در واقع مسئول اصلی اعمال مسئول مادون است. لذا طبیعی است که اینچنین برخوردی داشته باشد و حتی اگر با این نواقص، توییحی در کار نباشد خود نوعی نقص در عمل مافوق محسوب می شود. حضرت علی(ع) در موارد بسیاری والیان خود را به نظارت بر عمال و کارگزاران خود سفارش و حتی امر نموده تا مبدا حقی از مردم در این بین ضایع گردد.

ولی اگر سوال توییحی از سوی آحاد جامعه باشد این صورت نیز تنها ممکن است از لحاظ اخلاقی مذموم باشد که نمی توان برای آن ضمانت اجرای مدنی و کیفری در نظر گرفت. اما با این حال هدف توییحی از سوال نمی تواند برای اصل وجود حق برای مردم مانعیت ایجاد نماید به عبارت دیگر هرچند که هدف سائل ممکن است توییح باشد اما چه بسا ناشی از نوعی واقع بینی و آگاهی نسبت

به موضوع سوال باشد. تنها در یک صورت است که می توان برای این نوع سائل ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفت و آن هم با تحقق عناوین مجرمانه ای چون تهمت، استهزاء، توهین میسر است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۲۴۵ و ۲۶۲ به عنوان نوعی توهین حدی و در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ به عنوان نوعی توهین خاص و در مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ به عنوان توهین ساده و مشدد و در ماده ۶۹۷ افترای قولی را جرم انگاری نموده است. با این حال حتی اگر عمل سائل به گونه ای باشد که عنوان مجرمانه ای داشته باشد باز هم موجب اسقاط اصل حق سوال نمی شود. بنابراین از منظر سائل هرگونه سوال از مسئول با هر نیتی جایز شناخته شده و مادامی که عنوان مجرمانه ای را به خود نگرفته باشد اصل بر جواز آن است.

اما نسبت به مسئول، همچون سائل، سوال یا استفهامی است و یا توییخی. اگر سوال از مسئول استفهامی بود مسئول عقلا و شرعا موظف است که به آن در کمال صداقت پاسخ دهد و حتی می توان در مواردی که مسئول پاسخ نمی دهد و یا در پاسخ او صداقت وجود ندارد او را مورد عتاب قرار داد و این عتاب مذموم نیست هرچند ممکن است مسئولین در برخی موارد به دلیل ملاحظات امنیتی و اطلاعاتی از برخی پاسخ ها طفره رفته و یا پاسخ های مبهم و دوپهلو هستند که در این گونه موارد از باب ملاحظات ثانویه، ایرادی بر مسئول نیست اما قاعده کلی همان است که باید پاسخ سوالات استفهامی مخاطبان خود را در کمال صداقت بیان نماید. حال اگر سوال سائل از مسئول استفهامی نبود بلکه توییخی بود یا در مقام استهزاء مسئول بود و یا باعث جلب توجه دیگران بوده و... در اینگونه موارد که مسئله اصلی مورد بحث است مسئول باز هم وظیفه ای جز برخورد نرم و پاسخ در حد سوال، بدون قصد توهین و .. نسبت به سائل ندارد و اگر سوال سائل با اهدافی مجرمانه طرح شده باشد طبق همان عناوین می توان او را مجرم شناخت. علی (ع) در نامه ۵۳ خود به مالک اشتر می فرماید: «اگر شهروندان بر تو گمان ستم بردند، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار آنان را از بدگمانی شان بیرون آر، چرا که اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است و این عذرخواهی تو را به خواستهات در واداشتن رعیت به حق می رساند» (باقرزاده، ۱۳۹۶، ص ۴۸۲)

هرچند در این فرض هم می توان گفت اصلا مسئول فقط یا باید سکوت کند یا پاسخ صحیح بدهد

و هیچ حق دیگری ندارد. دلیل بر این ادعا می‌تواند روایت امام علی(ع) باشد که وقتی پیرو درخواست ایشان مبنی بر طرح سؤالات با تعبیر «سلونی قبل أن تقعدونی»، آنس نخعی از ایشان در مورد تعداد موهای سر و صورت خود پرسیدند حضرت در کمال خونسردی و بدون هیچ اضطرابی پاسخ در شان ایشان داده و حتی از دیگران که خواستند تا سائل را ادب نمایند ممانعت نمود. با اینکه ایشان هم قدرت بر مجازات آن فرد را داشتند و هم آن فرد نیز مستحق مجازات بودند ولی با این حال حضرت نسبت به این حق ایشان اعتراضی نداشتند.

۵- توقف عقلی معلول و توابع آن بر علت. مردم ولی نعمت مسئولین هستند و در واقع این

وجود مردم و اجتماعات آنها است که نیاز به اداره امور آنها، وجود ادارات و مسئولین را می‌طلبد؛ همچون وجود قشر دانش آموزان که وجود معلمان و ادارات آموزش و پرورش را ناگزیر کرده است و یا قشر دانشجو که باعث وجود اساتید دانشگاه و... شده است. این دلیل عقلی ریشه فلسفی دارد. در فلسفه علت بر معلول خود تقدم وجودی دارد. در واقع وجود افراد باعث تشکیل جوامع می‌شود پس احاد افراد جامعه علت و تشکیلات و ادارات و مسئولین متصدی آنها معلول وجود مردم هستند. حال با این وجود چطور نمی‌توان برای مردم نسبت به مسئولین که بواسطه وجود مردم در اداره جامعه مسئولیت گرفته اند حقی قائل شد؟ البته مسئولین چون از خود مردم هستند و مسئولیت برخی امور را بر عهده می‌گیرند و در واقع با این کار به گونه ای خود را در معرض انواع تهمت ها قرار می‌دهند این نوعی ایثار است و برای همین است که حضرت علی(ع) برای والیان و مردم متقابلا حقوق و تکالیفی را واجب می‌دانند. اما با این حال آنچه در اینجا مدنظر است تنها حق مردم بر سوال است که با این دلیل نیز قابل اثبات است.

۶- لزوم نقض غرض در صورت عدم ثبوت حق سوال. بی‌تردید، هدف از اجتماعات و

تشکیل جلسات عموماً پرسش و پاسخ و یا رسیدن به یک نقطه اشتراک از این راه است و اگر بنا باشد که سوال از مسئول یا مسئولین جرم باشد با حکمت و علت تشکیل این جلسات تناقض داشته و نقض غرض می‌شود. اصولاً تشکیل جلسات و ملاقات های عمومی و خصوصی مسئولان باید با رعایت دو مولفه مهم صورت پذیرد در غیر این

صورت تشکیل جلسات نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه عملکردی ریاکارانه و منافقانه است. این دو مولفه یکی وجود آزادی در ورود آحاد مردم به جلسات و آزادی آنها در بیان انتقادات و پیشنهاد های خود و دیگری پاسخ صادقانه و قانع کننده از سوی مسئولین است. با وجود این دو شرط مشخص است که اگر جلسه عمومی باشد اما پاسخ ها صادقانه نباشد تنها عوام فریبی است و همچنین اگر پاسخ ها صادقانه باشد اما جلسه عمومی نباشد هرچند بی حسن نیست اما به این جلسات جلسات پاسخگویی اطلاق نمی شود و لذا وجود حق سوال برای مردم در این فرض، بی مورد است. نتیجه اینکه این جلسات باید دائماً تشکیل شود و همچنین آحاد مردم بتوانند در آن شرکت نموده و حق سوال را با رعایت شرایط و ضوابط و با نیت استفهام اعمال نمایند و گرنه وجود این جلسات عبث و بیهوده است.

۷- ملازمه عقلی بین حق نظارت مردمی با ثبوت حق سوال. حق نظارت مردمی یکی از حقوق تثبیت شده است. یکی از مکانیزم های اعمال این حق، حق سوال و استیضاح از عملکرد والیان و مسئولین حکومتی است. استیضاح به معنای خاص، از شئونات مجلس شورای اسلامی است که در مسائل و مباحث کلی تر است. اما در معنای عام که با مفهوم سوال قرابت دارند از سوی عامه مردم نیز قابلیت اعمال دارد. این حق از سوی مردم معمولاً نسبت به مسائل جزئی تر است. حق سوال و استیضاح دو نمونه بارز از مشارکت سیاسی مردم است و حکومت اسلامی موظف است هم امکان سوال و استیضاح را فراهم نماید و هم نسبت به آن احساس تعهد و مسئولیت کند و متعهدانه پاسخگو باشد. (پریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴) نتیجه این اصل شفاف سازی مواضع، برنامه ها و عملکردهای دولت و نظام اسلامی است که کمک بسیار موثری در پیشبرد مقاصد آن و جلب پشتیبانی مردم از نظام خواهد بود. علی (ع) در تأیید این حق در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می فرماید: «بخشی از کارهای توسست که باید شخصاً به آنها پردازی (و نباید به دیگران واگذار کنی) از جمله، پاسخ گفتن به کارگزاران حکومت است در آنجا که منشیان و دفترداران از پاسخ آن عاجزند و دیگر، برآوردن نیازهای مردم است در همان روز که حاجات و نیازهای آنها

به تو گزارش می شود و معاونان تو در پاسخ به آن مشکل دارند».

اصولا چون قدرت و سوسه انگیز و تحریک کننده است نظارت مردم بر مسئولین می تواند از این طغیان و سرکشی صاحبان قدرت جلوگیری نماید (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران نیز در این باره می فرماید: «همه ملت موظف اند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من پاپم را کنار گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی خودت را حفظ کن» (امام خمینی، بی تا، ج ۷، ص ۳۳) به تعبیر برخی از نویسندگان پذیرش حق نظارت به معنای پذیرش حق پرسشگری مردم و لزوم پاسخ گویی حاکمان است مردمی که حق نظارت دارند به شکل ضروری در دو محور پرسشگری می کنند: اول چگونگی تلاش دولتمردان برای احقاق حقوق مردم و دوم نحوه انجام وظایف و تکالیف مسئولان. (جوان آراسته، همان، ص ۱۶۹)

طبیعی است که هرگاه آزادی اندیشه در سطح ارائه نظر و سوال و استدلال مجاز شمرده شود بطور طبیعی و آشکار باب اطلاع از آرای مخالف و داده های متعارض به سوی عقل گشوده خواهد شد و تضارب آراء و افکار شکل می گیرد و در نتیجه ضعف و قوت نظریات به روشنی رخ می نماید. متقابلا منع و محدود ساختن آزادی بیان در گفتگو نتیجه ای جز محدود اندیشی و تمسک و تعصب به یک نظر مشخص در پی ندارد. در چنین حالتی عقل تنها از یک منظر معین به امور نگریسته و غالبا دچار خطا می شود. (نجار، ۱۳۷۷، ص ۸۲)

در واقع این یکی از نقاط مثبت حکومت های اسلامی است که نظارت مردم بر مسئولین آن صوری نیست بلکه دارای اصالت است. مشروعیت و ضرورت چنین نظارتی از منابع اسلامی به راحتی قابل برداشت است. مبنای این اصل را می توان ادله «امر به معروف و نهی از منکر» نیز دانست. (باقر زاده، ۱۳۹۶، ص ۴۲۱) محقق نایینی حق نظارت و کنترل از ناحیه مردم را مطرح می کند و به نظر ایشان در اعتبار مشارکت سیاسی مومنان راهی جز نظارت بر قوه مجریه و مراقبت از آن نیست (نایینی، ۱۳۶۱، ص ۷۹)

نتیجه گیری:

«حق بر سؤال»، عبارتست از سلطه و اختیاری که به موجب شرع و قانون به عموم مردم اعطا می شود تا بر مبنای آن، بتوانند نسبت به عملکردهای مسئولین دولتی و زعامداران، درخواست پاسخ و توضیح

بنمایند. آیات امر به معروف و نهی از منکر همچون آیه ۱۰۴ سوره آل عمران و آیه ۷۱ سوره توبه و نیز آیات مربوط به الزام پیامبر(ص) به شور و مشورت در امور و آیات مربوط به حق و صبر و برخی از آیات سوره‌ی الرحمن، مستند قرآنی ثبوت چنین حقی برای مردم است. سیره سیاسی و اجتماعی امامان در برخورد با اقشار مختلف جامعه که در منابع اسلامی از آن تحت عنوان عام «سنت عملی معصوم ع» تعبیر می‌شود هم گواه دیگر این مدعاست. سیره‌ی مورد اشاره، علاوه بر شواهد تاریخی، در خطبه‌ها ۲۰۷ و ۳۴ و نامه‌ی ۵۳ و حکمت ۲۶۶ از نهج‌البلاغه نیز قابل احراز است که در اثنای همه‌ی آنها به ثبوت حق سؤال برای عموم مردم و ضرورت پاسخگو بودن والیان و زعیمان دولت اسلامی، تأکید فراوان شده و حق نظارت و انتقاد عمومی را یکی از حقوق مسلم مردم بر حکومت، معرفی می‌کند. تعریف و به رسمیت شناختن منصب «ولایة المظالم» در سیره عملی پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) نیز شاهد دیگری بر ثبوت حق سؤال و انتقاد و مطالبه برای متضررین از عملکرد زمامداران و زیرمجموعه‌های دولتی است. افزون بر این، سلب حق مطالبه و سؤال از عموم مردم، با اصل بیستم و بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اصول اعلام شده در مواد هجدهم و نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر منافات دارد. همچنین، نفی حق یادشده، در تنافی با اصول بنیادین دموکراسی نظیر اصل (شفافیت و پاسخگویی) و (آزادی اندیشه بیان) و منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران است. از نگاه عقلی نیز می‌توان برای اثبات ثبوت حق سؤال بر عموم مردم، به «ملازمه عقلی بین مسئولیت و ثبوت حق سؤال بر انتخابگر»، «قیاس اولویت»، «لزوم تالی فاسد در فرض عدم ثبوت حق سؤال»، «توقف قهری توسعه و پیشرفت بر حق سؤال و انتقاد»، «توقف عقلی معلول و توابع آن بر علت»، «لزوم نقض غرض در صورت عدم ثبوت حق سؤال» و «ملازمه عقلی بین حق نظارت مردمی با ثبوت حق سؤال» هم استناد جست. بر این مبنا، طرح دو فوریتی «تامین امنیت برگزاری مراسم رسمی، عرفی و معمولی» که در بهمن ماه ۱۳۹۵ مطرح گردید و طبق مفاد برخی از بندهای آن، حق سؤال در سخنرانی مسئولین، محدودسازی و در برخی مراتب، جرم‌انگاری می‌گردید، فاقد مبنای شرعی بوده و طرح‌ها و لوایح احتمالی مشابه آن نیز نیازمند دقت و هم‌سوسازی با موازین فقهی و حقوقی می‌باشد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. قانون اساسی
۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر
۵. ابن اثیر جزری، عزالدین، تاریخ کامل، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰ش.
۶. ابن قیس هلالی، سلیم، اسررا آل محمد ص، قم، دلیل ما، ۱۳۹۱.
۷. باقر زاده، محمد رضا، فقه اسلامی و حقوق بشر، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم چاپ اول، ۱۳۹۶ش
۸. بحر العلوم، سیدمحمد، بلغه الفقیه، مکتبه الصادق، تهران، ۱۴۰۳ ق
۹. بوردو، ژرژ، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، انتشارات نی، تهران، ۱۳۷۸
۱۰. بیتنام، دیوید و بویل، کوین، دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی، نشر ققنوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶
۱۱. پریمی، علی، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، انتشارات آسمان نگار، اصفهان؛ چاپ اول، ۱۳۹۱
۱۲. پور فرد، مسعود، مردم سالاری دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۳. تبریزی، جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، انتشارات مهر، قم، ۱۳۳۹ق
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
۱۵. جعفری، محمد تقی، حقوق بشر از دیدگاه اسلام، دفتر خدمات حقوقی بین المللی ایران، تهران، ۱۳۷۰ش
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم (جلد ۱۵)، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۸ ش
۱۷. جوان آراسته، حسین، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۱ ش
۱۸. حسینی خامنه ای، سید علی، بیانات در جمع مسئولین و کارگزاران نظام، مورخه ۱۳۷۹/۴/۱۹
۱۹. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، بی جا، ۱۴۱۳ ق
۲۰. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۱

۲۱. سبحانی، جعفر، آزادی و دین سالاری، انتشارات موسسه اما صادق(ع)، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش
۲۲. سخاوتی، نصرالله، اسلام و دموکراسی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه / ترجمه دشتی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. صدر، محمد باقر، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، نشر جهاد البناء، تهران، ۱۳۹۹
۲۶. صدر، محمد باقر، الاسلام يقود الحياه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بی تا
۲۷. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، دار الرضی، قم، بی تا.
۳۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور (جلد دوم)، موسسه در راه حق، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۶ ش
۳۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.
۳۳. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
۳۴. کریمی نیا، محمد مهدی، حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی، انتشارات جلوه کمال، قم، ۱۳۸۵ ش
۳۵. کعبی، عباس، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ۱۳۹۴ ش
۳۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه ق
۳۷. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، حیدرآباد پاکستان: دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۶۴.
۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. مصباح یزدی، محمد تقی، نگاهی گذرا به حقوق بشر، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ چاپ اول

۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی، قم ۱۳۷۷
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیه - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
۴۲. موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۸۱
۴۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوازدهم، ۱۴۳۴ ق
۴۴. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۴۵. نایینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۶۱
۴۶. نجار، عبدالمجید، آزادی اندیشه و بیان، عامل تفرقه یا وحدت فرهنگی، ترجمه محسن آرمین، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۷۷
۴۷. نجفی کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا، باب مدینه العلم، نجف اشرف، موسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۴۸. وحیدی منش، حمزه علی، مقایسه مبانی مردم سالاری دینی و دموکراسی لیبرالی، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴
۴۹. هلد، دیوید، مدل های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، انتشارات روشنفکران، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹ش